

• دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۰۷

• تأیید ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

معرفی و خوانش نقدی کتاب «إشكاليه التيارات و التأثيرات الأدبية في الوطن العربي؛ دراسة مقارنة»

حسین ابویسانی*

چکیده

امروزه ادبیات تطبیقی بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قرار گرفته و حوزه‌های مطالعاتی آن گسترش یافته است. اما آنچه در این میان ضروری می‌نماید، پیروی از اصول ساختارمند و انجام پژوهش‌های روشمند است تا از قیل آن، دستاوردهای مفید فایده‌ای حاصل آید و زمینه را برای مطالعات مرتبط فراهم‌تر کند. در همین راستا کتاب «إشكاليه التيارات و التأثيرات الأدبية في الوطن العربي؛ دراسة مقارنة / چالش جریان‌ها و تأثیرات ادبی در موطن عربی؛ بررسی تطبیقی، نوشته سعید علوش سعی دارد ضمن بیان چالش‌ها و بررسی تأثیر و تأثرهای موجود در جریان‌های معاصر ادب عربی، آن‌ها را به شیوه‌ای علمی، مورد نقد و تحلیل دهد و با ارائه نمونه‌هایی چند، راه‌های برون‌رفت از چالش‌ها را گوشزد نماید. گفتار پیش‌رو قصد دارد با روش تحلیل محتوای کمی و کیفی و با هدف معرفی، نقد و تبیین مؤلفه‌های شکلی و محتوایی اثر یاد شده، نقاط قوت و ضعف احتمالی آن را به تصویر کشد. نتایج حاصله نشان می‌دهد با وجود آن‌که برخی کاستی‌های هر چند صوری در این اثر دیده می‌شود، ولی اساس آن عالمانه و مشفقانه خلق شده و در روشمند کردن پژوهش‌های این حوزه، به نوبه خود گامی رو به جلو برداشته است.

واژگان کلیدی: خوانش نقدی، ادبیات تطبیقی، چالش جریان‌های عربی، سعید علوش.

۱- مقدمه

برخی را عقیده بر آن است که اغلب فعالیت‌های بشری با تطبیق و مقایسه امور مختلف با یکدیگر شکل واقعی به خود می‌گیرند و کژی‌ها و ناراستی‌هایشان با آن اصلاح می‌گردند. براین اساس زندگی نمی‌تواند بدون چنین رویکردی ظاهر و باطنی شایسته و بایسته به خود بگیرد و به تبع آن انسان نیز قادر نخواهد بود مسیر پیش‌روی خود را با موفقیت طی کند. در این باره بهمن نامور مطلق می‌گوید:

«مانطور که می‌دانیم تطبیق امری بسیار مهم است. بنده تطبیق را در سه سطح تقسیم کرده‌ام؛ اولین آن‌ها یک ویژگی عمومی برای شناخت است و هر موجودی که دارای اختیار باشد، برای انتخاب این اختیارات را دارد. انتخاب موقعی ممکن است که تطبیق و تنوع وجود داشته باشد. این بدان منظور است که هرکسی که دارای عقلانیت است، اختیار نیز دارد و هرکسی که اختیار دارد، انتخاب نیز دارد و هرکسی که انتخاب دارد، تنوع هم دارد و هرجا تنوع وجود دارد، تطبیق نیز وجود دارد. ما برای یک انتخاب باید تطبیق را انجام دهیم و این تطبیق موجب می‌شود که آن انتخاب را انجام دهیم. تفاوت انسان با بقیه موجودات این است که انسان تطبیق را بیشتر از حیوان به کار می‌بندد. مسئله تحقیق منحصر به انسان نیست، بلکه حیوانات نیز در انتخاب جفت به تطبیق دست می‌زنند. بنابراین هر موجود زنده‌ای خود به خود از تطبیق استفاده می‌کند» (سخنرانی، پژوهشگاه علوم انسانی، ۹۹/۸/۸).

براین اساس جستار پیش‌رو نیز قصد دارد با روش تحلیل محتوای کمی و کیفی، کتاب «چالش جریان‌ها و تأثیرات ادبی در موطن عربی؛ بررسی تطبیقی» را مورد نقد و تحلیل قرار دهد تا ضمن بهره‌مندی از داشته‌های یک اثر در حوزه تطبیقی و بیان و بررسی نقاط قوت و ضعف احتمالی آن، به این پرسش نیز پاسخ داده شود که:

- این اثر تا چه میزان در تبیین و اصلاح رویکردهای تطبیقی جریان‌های ادب

عربی توفیق یافته است؟

«در روش تحلیل محتوای کیفی، داده‌های کیفی از طریق روش‌های گوناگونی مانند: یادداشتهای میدانی، مصاحبه، اسناد پژوهشی، نامه‌ها و متون چاپی جمع‌آوری می‌شود. رویکردی که بر پژوهش کیفی حاکم است، بیشتر جنبه‌ی اثبات‌گرایانه و تفسیری به خود می‌گیرد. از این‌رو تحلیل داده‌ها با توجه به آن رویکرد انجام می‌پذیرد» (کیانی، حسین، به نقل از سیدامامی، ۱۳۹۵، ۱۵۷). یادآور می‌شود نقد این اثر از علوش، به خامه‌ی ناقدی به رشته‌ی تحریر در نیامده و اندر بیان سره و ناسره‌اش صفحاتی برای مخاطبان و علاقه‌مندان، به زیور طبع آراسته نگشته است، هرچند البته در محافل مختلف علمی - ادبی، سعید علوش و کتب و آثار اندیشه‌های وی مورد مذاقه قرار گرفته که موارد زیر از آن جمله است:

- مقاله‌ی «نقد و بررسی کتاب مدارس الأدب المقارن اثر سعید علوش»، حسین کیانی، کاوش‌نامه‌ی ادبیات تطبیقی، شماره‌ی ۲۱، ۱۳۹۵.
- کتاب «مکتب‌های ادبیات تطبیقی»، سعید علوش، ترجمه‌ی طیبه‌ی عباسی، نشر مینوفر، چاپ اول ۱۳۹۵.

۲- معرفی و ارزیابی شکلی اثر

«یکی از برجسته‌ترین عوامل جذاب و برانگیزاننده در هر کتاب، بعد ظاهری و فیزیکی آن است که نوع برخورد اولیه‌ی مخاطب خود را شکل می‌دهد و وی را برای ورود به بعد محتوایی آن ترغیب می‌کند» (جمشیدی، لیلا، ۴۷). کتاب «چالش جریان‌ها و تأثیرات ادبی در موطن عربی؛ بررسی تطبیقی» اثر سعید علوش، در دو فصل یا دو عنوان اصلی یعنی «چالش جریان‌های ادبی در جهان عرب» و «چالش تأثیر و تأثر در پژوهش‌های تطبیقی عربی» سامان داده شده که هریک از آن‌ها چهار عنوان فرعی را در خود جای داده است. این نسخه از کتاب که به عنوان چاپ نخست، در ۱۹۸۶م با قطع وزیری در انتشارات «الدار البيضاء» مراکش به زیور طبع آراسته شده دارای

۲۲۴ صفحه است. اصل کتاب در اختیار نیست، اما نسخه‌ی موجود، جلدی یک‌دست سفیدرنگ دارد که روی آن، عنوان کتاب در سه ردیف، و نام مؤلف و انتشارات در زیر آن دو، در دو ردیف جداگانه‌ی دیگر به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. شیرازه‌ی کتاب نیز نام اثر و مؤلف را در خود جای داده، اما پشت جلد، هیچ نوشته یا نشانه‌ای در خود ندارد. در پس جلد اما، صفحه‌ای قرار گرفته که تمام مشخصات روی جلد در آن دیده می‌شود و قسمت تحتانی پشت این صفحه هم نام اثر را در خود دارد. صفحه‌ی پیش‌رو، نوبت و سال میلادی و هجری چاپ و جمله‌ی «تمامی حقوق محفوظ است» را نشان می‌دهد. ولی پشت آن نوشته‌ای به چشم نمی‌خورد. ادامه‌ی کتاب که با شماره‌ی صفحه‌ی ۵ نمایش داده شده، عنوان اولین فصل اثر همراه با عناوین چهارگانه‌ی فرعی‌اش را می‌نمایاند که جمله‌ای از ویکتور جرمونسکی و مشخصه‌ای از «پنجمین کنفرانس ادبیات تطبیقی بلگراد ۱۹۶۷» زیر آن خودنمایی می‌کند که صفحات هفت تا ۱۱۷ را به خود اختصاص داده است. صفحه‌ی ۱۱۹ عنوان دومین فصل را در خود گرفته و به جای عناوین فرعی، جملاتی از گوته و دیگران را به نمایش درآورده است. مطالب این فصل نیز که از ۱۲۱ تا ۲۲۳ را شامل می‌شود، کتاب را به پایان می‌برد. آخرین صفحه یعنی ۲۲۴ نیز به «فهرست» مطالب اختصاص دارد. بالاخره آن که هر صفحه از کتاب به طور میانگین، بیست و پنج سطر را شامل می‌شود که مطالب مندرج در آنها هم، خوانا و روان به رشته‌ی تحریر در آمده است.

۳- تبیین و تحلیل محتوایی اثر

با روش تحلیل محتوا می‌توان متن آموزشی را تحلیل کرد تا مفاهیم، اصول، نگرش‌ها، باورها و کلیه‌ی اجزای مطرح شده ارزیابی گردد (میرزایی، به نقل از جعفری‌هرندی و دیگران، ۱۳۹۹، ۲۱۹). چنانکه پیشتر گفته شد، فصل نخست کتاب یعنی «چالش جریان‌های ادبی در جهان عرب» چهار عنوان در خود دارد: مؤلفه‌های

تاریخ اندیشه‌ها مجرای اساسی برای فهم یک جریان، مؤلفه‌های تاریخ اندیشه‌های ادبی معاصر، مؤلفه‌های تاریخ ادبیات عربی معاصر و مؤلفه‌های جریان‌های ادبی نزد عرب. فصل دوم با نام «چالش تأثیر و تأثر در پژوهش‌های تطبیقی عربی» نیز از چهار عنوان یعنی: نشانه‌شناسی تأثیر، پیش از تأثیرات، ظهور تصویرشناسی و تأثیرات متقابل تشکیل می‌یابد. این مورد پایانی اما، با یک عنوان جدید دیگر که تأثیرات کوچک نام دارد پی‌گیری می‌شود و بقیه‌ی مطالب را در قالب چهار مبحث یعنی روابط کلاسیک عربی - غربی تغزل‌های اسپانیایی - عربی، منابع عربی کم‌دی الهی و منابع عربی پیکارسک و داستان‌های غربی به دنبال خود می‌کشاند. ادامه‌ی بحث، هرکدام از دو این فصل و عناوین فرعی آنها را به ترتیب تبیین و تحلیل خواهد کرد. بیشتر اما، ضروری می‌نماید مؤلف کتاب در چند جمله معرفی گردد. «سعید عبدالسلام علوش در سال ۱۹۴۶ در مغرب متولد شد. وی دانش آموخته‌ی رشته‌ی ادبیات عربی از دانشگاه محمدالخامس در ۱۹۷۰ است. وی به سال ۱۹۸۲ از رساله‌ی خود با عنوان «مکونات الأدب المقارن فی العالم العربی» در دانشگاه سوربن فرانسه دفاع کرد. پس از آن در دانشگاه محمدالخامس مغرب و دیگر دانشگاه‌های عربی مشغول به تدریس شد و در مدت تدریس در دانشگاه، کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی را تألیف و ترجمه نمود» (کیانی، ۱۳۹۵، ۱۵۸).

۱-۳- چالش جریان‌های ادبی در جهان عرب

ذیل این عنوان که فصل نخست کتاب را در خود جای داده، به معرفی و تحلیل مطالب آن خواهیم پرداخت.

أ- نخستین عنوان از فصل اول، «مؤلفه‌های تاریخ اندیشه‌ها، مجرای اساسی برای فهم یک جریان» نام گرفته که به سخن پیرامون عناصر تشکیل دهنده‌ی افکار و اندیشه‌ها می‌پردازد و عنایت به آنها را ضروری می‌داند. به باور نویسنده‌ی کتاب این

مؤلفه‌ها رشد و نمو ادبیات و غنای متن را فراهم می‌آورند و در کنار آن‌ها آثار ادبی فاخر هم زمینه‌های مشترک اندیشه‌ها را جرح و تعدیل می‌کنند. از این رو تاریخ اندیشه‌ها می‌بایست سنگ‌بنای افکار ادبی و ادبیات همگانی باشند. به استناد این عقیده، پژوهش پیرامون تحول انواع ادبی در گذر زمان، نخست در چارچوب تاریخ ادبیات فراهم آمده، سپس در زمره‌ی ادبیات همگانی جای گرفته است. به علاوه، این تاریخ اندیشه‌ها بوده که با پژوهش پیرامون کلاسیسم، رمانتیسم، سمبولیسم و مانند آن، به مؤلفه‌های آنها دست‌یافته و چارچوب‌های ضروری در هر کدام از پژوهش‌های عمومی ادبیات را در اختیار ما گذاشته است.

ب- ذیل دومین عنوان یعنی «مؤلفه‌های تاریخ اندیشه‌های ادبی معاصر»، ریشه‌های افکار ادب عربی جدید مورد کنکاش قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که آن‌ها تحت تأثیر اندیشه‌های غرب بوده‌اند. نویسندگان در ابتدا از عقیده‌ی نقولاً زیاد رونمایی می‌کند که باور دارد جهان عرب از ابتدای دهه‌های نخست قرن نوزدهم، با حرکتی آرام رو به تغییر و تحوّل نهاده سپس سرعتش بیشتر شده و مظاهر آن در مدارس، انجمن‌ها، روزنامه، چاپخانه، هیئت‌های اعزامی به غرب، ترجمه و تألیف و مانند آن ظهور و بروز پیدا کرده است. به علاوه در نیمه‌ی نخست قرن نوزدهم اندیشه‌های نوینی همچون آزادی مدنی از طریق تأثیرپذیرندگان از انقلاب فرانسه وارد جهان عرب شده که رفاعه طهطاوی نیز در «تلخیص الإبریز» خود، مروج بسیاری از افکار مرتبط با آن بوده است. به تبع این انقلاب، اندیشه‌های امثال ولتر / Voltaire، مونتسکیو / Montesquieu و روسو / Rousseau نیز در آثار و نوشته‌های افرادی مانند: جمال الدین افغانی، کواکبی، عبده و رشیدرضا تأثیرگذار شده است. این پدیده تا آنجا پیش رفته که عرب‌ها را به مقایسه‌ی میان دو اندیشه و دو نظام مختلف در حوزه‌های سیاست، علم، دین، مسکن و تمام ظواهر زندگی سوق داده و سنگ بنای اغلب مطالعات و پژوهش‌های اندیشه‌ورزان و سیاستمداران عرب گشته است به گونه‌ای که

پژوهش پیرامون موضوعات مربوط به جامعه‌شناسی و سیاست بدون ارجاع به غرب غیرممکن گردیده است. علوش به سخن آنطوان غطاس کرم اشاره می‌کند که معتقد است: «ادبیات معاصر نیز از شیوه‌های کلاسیک خود چندان فاصله نگرفته و در آثار این طبقه‌ی درازدامن آگاه و مطلع، اقتباس از ادبیات غرب در برخی مظاهر آن با بی احتیاطی صورت پذیرفته است. هرچند در این میان آثار ارجمندی نیز اخذ و اقتباس شده، اما این آثار نیز اسالیب و شیوه‌های خارج از میراث کهن عرب را در خود جای داده و برای مواجهه با قضایا و مباحث موجود در شرق، اصول و اندیشه‌های خود را از غرب عاریه گرفته است» (علوش، ۱۹۸۶، ۳۲). این رویکرد غطاس همچنین یادآور سخن محمدرضا شفیعی کدکنی است که می‌گوید: «آنچه از شعر مغرب زمین وارد حوزه‌ی شعر فارسی شد، شیوه‌ی تصویرسازی و نوع تصاویر ایشان بود. شاعران متجدد ما تصاویر سنتی شعر فارسی را به یک سو نهادند و شعر خود را با تصاویری از نوع تصاویر شعر شاعران رمانتیک فرنگی آراستند. در این مرحله، کار تصویرسازی از نوع تصویرسازی شاعران فرنگ، وجه غالب گردید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰، ۶۹۶).

ج - مطالب عنوان سوم که «مؤلفه‌های تاریخ ادبیات عربی معاصر» نام دارد، پیرامون عناصر تشکیل دهنده‌ی تاریخ ادبیات عربی معاصر سخن‌سرایی می‌کند و در قالب دوره‌بندی ادبی، روشمندی رویکرد تاریخ ادبیات عربی و کتابشناسی و فهرست‌کتب به تبیین و تحلیل آن‌ها می‌پردازد. این مبحث پیش از ورود به عناوین یاد شده، در تلاش است از نخستین کاربرد تاریخ ادبیات رونمایی کند. لذا ذهنیت جرجی زیدان، پدر تاریخ ادبیات عربی، مبنی بر این که نام‌گذاری یاد شده را او برای اولین بار به کار برده نمی‌پذیرد و معتقد است تاریخ ادبیات زبان عربی ابتدا به شکل مقاله‌هایی در قالب دوهفته‌نامه، از ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۵ در روزنامه‌ی الهلال منتشر می‌شده و ظهور تاریخ ادبیات عربی معاصر وام‌دار تلاش‌های مستشرقانی بوده که زیدان نیز در الهام از آنها بی‌بهره نبوده است. او با سخنی از شوقی ضیف به مقایسه‌ی بروکلیمان و زیدان

می‌پردازد و می‌گوید: «شاید مهمترین کسانی که برای ادبیات ما تاریخ‌نگاری کرده‌اند، بروکلیمان در تاریخ ادبیات عربی و جرجی زیدان در تاریخ ادبیات زبان عربی باشند که دومی البته به شیوه‌ی بروکلیمان خلق اثر کرده است. هر دو مؤرخ در این آثار به سخن پیرامون تاریخ حیات ادب و اندیشه‌ی عرب پرداخته و منشأ و تحول آن را با سخن پیرامون فلاسفه، دانشمندان، شاعران و نویسندگان در هر حوزه و صنفی پی‌گرفته‌اند که بدون شک، بروکلیمان به دلیل غنای اطلاعات سرشار کتاب‌اش در مورد فلاسفه و دانشمندان قدیم و جدید، آثار چاپ شده و نسخه‌های خطی ایشان، و نیز در مورد جایگاه و رویکرد علمی- ادبی و هنری آنها، و بیان خلاصه‌ای از هنر، دانش و تحولات صورت گرفته در آنها، گوی سبقت را از زیدان ربوده است» (علوش، ۱۹۸۶: ۴۱).

ذیل دوره‌بندی ادبی / La Periodisation که «به فرآیند یا مطالعه طبقه بندی گذشته به بلوک‌های زمانی گسسته و کمی تعیین شده اطلاق می‌گردد» (Wikipedia)، بعد از بیان معنای لغوی و پیشینه‌ی این اصطلاح، کتاب تاریخ ادبیات عربی کارل بروکلیمان / Carl Brockelmann را به عنوان مهمترین اثر معرفی می‌کند و ژوزف فون هامر پورگشتال / Hammer Purgstall شرق شناس اتریشی نیز بعد از وی قرار می‌گیرند. دیگرانی مانند کریمر / Kramer و فاندایک / Van Dijk هم از جمله نخستین تاریخ‌ادبیات‌نگاران این حوزه شناسانده می‌شوند؛ ضمن آن که برخی از تقسیم بندی‌های آثار یاد شده یا غیر از آنها مانند تاریخ ادبیات حنا الفاخوری نیز ارائه می‌گردد. نکته‌ی مهم و قابل تأمل در نقد و ارزیابی تقسیم بندی‌های مورد اشاره، نظر طه حسین است که در این باره می‌گوید: «رعایت جانب احتیاط در این مورد، لازم و ضروری است. زیرا گاه پیشرفت سیاسی، عامل پیشرفت ادبی و گاه نیز انحطاط سیاسی عامل این پیشرفت است که در این زمینه، قرن چهارم دلیل روشنی بر این مدعاست. بنابراین سیاست، مطلقاً شایستگی آن را ندارد که معیاری برای حیات ادبی در نظر گرفته شود. از این رو شایسته است ادبیات

به عنوان پدیده‌ای مستقل، در خود و برای خود مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد» (همان، ۵۰ و ۵۱). ادامه‌ی مطالب یعنی روشمندی رویکرد تاریخ ادبیات عربی، به روشمند بودن یا نبودن تاریخ ادبیات عربی ورود پیدا می‌یابد و در ابتدای بحث با چینش یک مقدمه نتیجه می‌گیرد که با عنایت به ابداعی بودن یا انشائی بودن متون ادبی، روشمندی تاریخ ادبیات در عین ادبی بودنش نمی‌تواند لزوماً به معنای ادبی محض باشد.

سخن پایانی این قسمت، کتابشناسی و فهرست کتب است که ضمن اشاره به برخی آثار کلاسیک این حوزه مانند الفهرست ابن ندیم، کشف الظنون حاجی خلیفه و دائره المعارف اسلامی، سخن از کتابخانه‌ی شرق / La Bibliotheca Orientalis به میان می‌آورد که زنکر / Zenker بانی آلمانی آن معتقد است تمامی عناوین کتب عربی، فارسی و ترکی در آن یافت می‌شود. در این حوزه ژرف اسعد داغر که در طول دهه‌های متمادی توانسته در زمینه‌ی کتابشناسی و فهرست کتب گام‌های بلندی بردارد، در حوزه‌ی تاریخ ادبیات هم‌پای جرجی زیدان معرفی می‌گردد.

۵- چهارمین عنوان یعنی «مؤلفه‌های جریان‌های ادبی نزد عرب» به ریشه‌ها و اصول جریان‌های ادبی عرب اختصاص دارد که پژوهش پیرامون رویدادهای ادبی بدون مقایسه‌ی آن‌ها با همانندهای مرتبط یا نامرتبشان در خارج از جهان عرب را دشوار می‌داند. این مبحث برای ارائه‌ی مستنداتی از صیغه‌ی غربی جریان‌های ادب عربی به نمونه‌هایی از آثار ناقدان و نویسندگان عرب از جمله انیس المقدسی اشاره می‌کند که در کتاب خود جریان‌های ادبی در جهان عرب می‌گوید: «رویکردهای جدید ادبی بسیارند؛ همچون: کلاسیسم، رمانتیسیم، رئالیسم، ناتورالیسم، سوررئالیسم، سمبولیسم و اگزیستانسالیسم که اغلب آن‌ها برگرفته از غرب‌اند و شاعران امروزیین لااقل دو رویکرد از آنها را در شعر خود به کار گرفته‌اند» (پیشین، ۹۳). ادامه‌ی مطالب با سخنی پیرامون نوع برخورد ادیبان کلاسیک، نئوکلاسیک و رمانتیک عرب در

شیوه‌های تقلید و تأثیرپذیری ایشان از جریان‌های ادبی غرب، حرکت تندتری به خود می‌گیرد و تا مرز اتهام‌زنی به یکدیگر پیش می‌رود. کشمکش میان بزرگان نسل‌های مختلف ادبی، به جدال فرانکوفون‌ها و انگلوساکسون‌ها کشیده می‌شود تا جایی که عباس محمود العقاد تلاش می‌کند طه‌حسین را بیش از زبان فرانسه، وام‌دار زبان انگلیسی بداند (ر. ک: همان، ۱۰۵ و ۱۰۶). این بحث نتیجه می‌گیرد که از جمله پیامدهای اثرپذیری از جریان‌های ادبی غرب، گرایش شعر و نثر عربی و شعر نو، به هموعان غربی خود بوده که از نمونه‌های مختلف آن، تأثیر قصیده‌ی سرود باد غربی اثر شاعر انگلیسی، پرسی بیس شلی / Percy Bysshe Shelley بر قصیده‌ی سرود باران اثر شاعر عراقی، بدرشاگر السیاب است.

۲-۳- چالش تأثیر و تأثر در پژوهش‌های تطبیقی عربی

ادامه‌ی این عنوان که فصل دوم کتاب را به خود اختصاص می‌دهد، معرفی و تحلیل مطالب آن را ارائه خواهد داد.

الف- «نشانه‌شناسی تأثیر» / Semiotics که در واقع نام نظریه‌ای را در خود دارد که «برای تحلیل انواع روابط دال و مدلولی از نظام نشانه‌ها بهره می‌گیرد» (راغب، ۲۰۰۳، ۳۶۵)، نخستین عنوان ذیل فصل دوم است که سخن با آن آغاز می‌گردد و ادامه‌ی مطالب را به دنبال خود می‌آورد. بر این اساس سایه‌ی پژوهش پیرامون تأثیر و تأثر در ادبیات تطبیقی، در جهان عرب گسترده شده و پیامدهای آن در اغلب آثار ادبی با سه رویکرد: پیش از تأثیرات، تأثیرات متقابل و بعد از تأثیرات نمایان شده است. این امر نشان می‌دهد که در جهان عرب هوس خودانگیخته‌ای شکل گرفته که تفسیر هر نوع ابداع ادبی جدید را با میزان بهره‌مندی آن در تأثیرپذیری از گونه‌ها و سبک‌های غربی‌اش می‌سنجد، بدون آن‌که کمترین ارزشی برای سنخیت مردم‌شناسانه‌ی تصویرپرگری‌های موجود در آن، که غنای خود را مدیون آن مردم و سرزمین است

قائل باشد. موضوعی که حاکی است هیبت و نمای خارجی تقلید به عنوان اساس نوآوری و تأثیرگذاری ادبی، بیش از هرچیز دیگری عامل جذابیت و تأثیرگذاری شده و تقلید و تأثیر، به عنوان دو اصطلاح اساسی در ادبیات تطبیقی لقب گرفته‌اند؛ به طوری که تقلید، نقش نتیجه‌ی تأثیر را بازی کرده است.

ب- دومین عنوان که «پیش از تأثیرات» نام دارد و بحث آن حول محور سفر و سفرنامه می‌چرخد، سخن خود را با این پرسش که: آیا می‌توان علائم و نشانه‌های تطبیق را در کتب سفرنامه‌های ادبی پیگیری نمود؟ آغاز می‌کند و لازمه‌ی پاسخ به سؤال را به نگرش و انگیزه‌های دینی، تهاجمی، اعزام هیئت‌های علمی و یا اکتشافات جغرافیایی سفرنامه‌نویسان عرب منوط می‌کند و می‌گوید که مفهوم زمان و فضای حاکم بر سفرنامه‌ها، دگردیسی‌های متعددی را که در شکل‌گیری نهایی این نوع ادبی نقش داشته‌اند منعکس می‌نمایند. به علاوه زمینه‌ی تصویرپردازی سفرنامه‌ها در ادبیات به کمک بازخوانی کدرمزهای فراهم می‌آید و کاربست تطبیقی برای هر سفرنامه و سفرنامه‌نویس، با یک من و یک دیگری ارتباط دوجانبه پیدا می‌کند. بحث در ادامه‌ی خود با اشاره به این که از جمله آثار سفرنامه‌ها، مقالات و رمان‌هایی است که با شیوه‌های مختلف، اندیشه‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و ادبی را عرضه می‌کنند، به سخن در مورد جان‌ماری کاری، بنیان‌گذار و پدر معنوی سفر و سفرنامه‌نویسی در مشرق زمین و شاگردش انورلوقا و نیز مقایسه آن دو و سفرنامه‌های شان می‌پردازد و یادآور می‌شود که با وجود قرار نگرفتن سفرنامه‌ها در زمره‌ی ژانرهای اصلی و برتر ادبیات، آنها باعث زایش پدیده‌ی پیش از تأثیرات عربی شده‌اند که هم ارتباط با غرب را ممکن ساخته و هم رفتارهای فردی و اجتماعی را نمایش داده‌اند. این بحث ضمن ارائه‌ی فهرستی از حدود هشتاد سفرنامه‌ی ثبت شده‌ی عربی میان سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۹۴۱، به تفاوت‌های اسباب و علل سفر به غرب و سفر به شرق اشاره می‌کند و به عنوان نمونه در حالی که هدف از سفر رفاعه

طهطاوی به فرانسه را تحصیل علوم جدید و جستجوی عوامل دستیابی به تمدن و قدرت می‌داند، هدف از سفر ویلیام لن / Edward William Lane انگلیسی را ماجراجویی و شناسایی، توصیف می‌کند. رویکرد طهطاوی را نگاه به تمدن پویا و پیشرفته‌ی عصر می‌داند و رویکرد لن را نگاه به گذشته و به آثارگذشتگان و تمدن قدیم شرق. به هرحال سفر و سفرنامه از دید مؤلف در شمار گونه‌ای ادبی قرار می‌گیرد که زمینه را برای تثبیت و تحکیم الگوی مقایسه میان دو جهان، دو ارزش و دو تصویر توسعه می‌دهد. به علاوه «سفرنامه آینه‌ای است که می‌توان انعکاس تصویر زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آداب و رسوم و باورها و اعتقادات، رفتار و و کردار و فراز و نشیب‌های زندگی جوامع مختلف را در آن دید؛ تصویری گویا و روشن و تا حدود زیادی خالی از غرض‌ورزی و ملاحظه» (پروینی و کنجوریان، ۱۳۸۸).

ج - مطالب مبحث سوم ذیل «ظهور تصویرشناسی» / Imageologie قرار گرفته و تأکید دارد سفرنامه‌های عربی خواسته و ناخواسته در تولد و ظهور آن نقش داشته‌اند. همین امر نیز انگیزه‌ی تحلیل پدیده‌ای را فراهم آورده که باعث شکل‌گیری این الگو در ادب عربی شده است. «تصویرسازی یکی از مهمترین فعالیت‌های بشری است. آن‌چنان‌که هیچ‌گاه از آن فارغ نمی‌شود. براساس برخی نظریات، انسان تصویرساز بیش از اینکه در جهان بیرونی زندگی کند، در جهان تصویری که خود و دیگران ساخته و پرداخته‌اند زندگی می‌کند. رابطه‌ی یک فرد با افراد دیگر، و یک فرهنگ با فرهنگ دیگر، همواره براساس تصاویری که از آنها دارد بنا نهاده می‌شود. از همین روی، تصویر نقش مهمی در اندیشه و حیات فرهنگ‌ها، جگونگی نگرش به یکدیگر، و تنظیم روابط میان آنها ایفا می‌کند» (نامور مطلق، ۱۳۸۸، ۱۲۰).

این بحث در ابتدا فرض را بر این می‌گذارد که تصویرشناسی نوعی آگاهی میهن‌پرستانه را به همراه دارد که با رویکردی خرافی و افراطی به تفسیر و تعبیر معنای دیگر / بیگانه روی آورده است؛ ضمن آن‌که نخستین آثار خلق شده در حوزه‌ی

تصویرشناسی، ویژگی ثابت و مشخصی هم نداشته‌اند. لذا به استثنای محمد غنیمی هلال و عبدالمنعم شحاته، دیگر تطبیق‌گران را ایدیولوژی دفاع از قلمرو شخصی احاطه کرده است. در همین راستا کلود پیشوا / Claude Pichois نیز عقیده دارد که: «تصویر، نمایشنامه‌ای فردی یا گروهی است که با عناصر فرهنگی، عاطفی، واقعی و ذهنی همراه گردیده و هیچ بیگانه‌ای آن‌گونه که یک ملت، خود را از دریچه‌ی او می‌بینند، آنها را نمی‌بیند؛ به این معنی که در تصویر عناصر عاطفی بر مؤلفه‌های واقعی غلبه می‌یابند و از این رهگذر، امور غیرواقعی به سرعت و بهتر از واقعیت‌ها انتقال پیدا می‌کنند. با این توصیف آیا تاریخ تطبیقی که آن را تاریخ افکار و اندیشه‌ها می‌دانیم - به جز در موارد استثنا - صرفاً یک خرافه نیست؟» (علوش، ۱۹۸۶، ۱۴۷).

علوش با اشاره به جدول آثار تخیلی شرق، از م. ل. دوفغنوا / M : L : Dufefnoy به عنوان یکی از ارکان ادبیات تطبیقی که هم به چالش تصویرشناسی شرق نزد اروپائیان احاطه دارد و هم تأثیر فراوانی بر تطبیق‌گران پسین عرب گذاشته، ضمن بیان برخی نمونه‌ها می‌گوید پژوهشگران عرب موضوع را از دوفغنوا اخذ کرده و آن را بدون تمایزی بنیادین نسبت به پیشگامان غربی وی، با رنگ و لعابی بومی به خود منتسب کرده‌اند. مؤلف می‌افزاید با وجود آنکه ادبای عرب با تصویرشناسی غربی ارتباط برقرار کرده‌اند، ولی هنوز نتوانسته‌اند از نگاه الهام گرفته از شرق و به طور مشخص از ایدیولوژی آن‌رهابی یابند. او همچنین با اشاره به برخی پژوهش‌های دانشگاهیان عرب در این حوزه یادآور می‌شود که رویکرد حاکم بر آنها همان شیوه‌ی نسل اول مستشرقین فرانسوی است که بر موضوعات ملی و اسلامی تمرکز یافته تا واژه‌ی شرق از آنها محو شود و جای خود را به موضوعات قومیتی و مانند آن بدهد و به تبع آن، شرق و اسلام و عرب از آنها رخت بر بندد تا از این طریق ملیت‌هایی مستقل خودنمایی کنند و هویت جهان عرب را تحت الشعاع قرار دهند. علوش تحقیق

پژوهش‌گر لبنانی جمیل فارس را نمونه می‌آورد می‌گوید: «آنچه را که فارس در پژوهش خود عرضه نموده تصویر واقعی لبنان نیست، بلکه تصویری است که لبنان را سطحی و کم‌مایه نشان می‌دهد. زیرا فارس از حساب دیگران برداشته و به حساب الهام‌بخشی لبنان واریز کرده است» (همان، ۱۵۶ و ۷).

د- عنوان پایانی فصل دوم، «تأثیرات متقابل» نام دارد که با عنوان جدید دیگری به نام «تأثیرات کوچک» پیگیری می‌شود و بقیه‌ی مطالب را که در چهار مبحث سامان داده شده به دنبال خود می‌کشد. بنا بر آنچه ذیل تأثیرات کوچک که در مقابل تأثیرات بزرگ یعنی تقلید از غرب آمده، منظور از آن را نمونه‌هایی از پژوهش‌های پیشین در ادب عربی می‌داند که نگاه خود را متوجه غرب ساخته تا به زعم خود در جستجوی ردپای آثار تأثیرگذار عربی بر نهضت ادبی غرب باشد. این نمونه‌های چهارگانه از تأثیرات کوچک، در ادامه معرفی و تحلیل خواهد شد.

نخست-روابط کلاسیک عربی- غربی. این نخستین نمونه از مباحث یاد شده است که علوش در ابتدای آن به نقل از محمدعبده می‌گوید: «کاری جز پی‌گیری و استرداد آنچه را که غرب قرون وسطایی از ما اقتباس کرده نداریم» (پیشین، ۱۶۵)، بعد ادامه می‌دهد این سخن که صبغه‌ای ایدیولوژیک دارد و در جستجوی هویت عربی و انگیزه‌های نهضت ادبی است، برخی را به دنبال خود کشانده تا از منظر تاریخ تمدن و بدون در نظر گرفتن چارچوب‌های نظری، وارد مناقشات ایدیولوژیک شوند. اما باید متوجه بود که این‌گونه تلاش‌های عقیم عرب را به عقب برمی‌گرداند و به‌طور ضمنی آن‌ها را به اعتراف‌هایی وا می‌دارد که در واقعیت از آن‌ها گریزانند. زیرا اغلب نویسندگانی که مسیر اثبات تأثیر عرب بر غرب را در پیش گرفته‌اند، بدون ارائه‌ی دلیلی قانع‌کننده فقط به متون غربیان استناد کرده‌اند. چنانکه مؤلف هم اشاره می‌کند، این نوع تلاش‌ها را نزد دیگر پژوهش‌گران عرب مانند داود سلوم و کتابش «الأب المقارن في الدراسات المقارنه التطبيقه» نیز می‌توان پی‌گرفت. به‌طوری‌که «در

کنار مساعی ارزنده‌ی صاحب اثر احساس می‌شود که کتاب چندان هم بی‌طرفانه نیست. دو رویکرد در این کتاب از تعصب و یک‌سویگری نشان دارد؛ نخست، بزرگ‌نمایی تأثیر عرب به خصوص تأثیر عراق در فرهنگ و ادب جهانی، و دیگری نادیده گرفتن تأثیر ایران و فرهنگ ایرانی» (ابویسانی، ۱۳۹۸، ۱۰).

این بخش از مطالب ضمن آنکه احتمال تأثیرپذیری غرب از عرب را رد نمی‌کند، در عین حال اما، با استناد به نقل قول‌های همین باورمندان به این تأثیر نشان می‌دهد که غرب در گذشته نیز از علوم، فنون، ادبیات و کتب فراوانی بهره‌مند بوده که بخش قابل توجهی از آن را از یونانیان عاریت می‌گرفته و مسلمانان هم در فهم آن ناتوان بوده‌اند. همچنین ترجمه نیز فقط در شمار یکی از راه‌های دسترسی به علوم قرار داشته، ضمن آن که به معنای اقتباس کلمه به کلمه از آموزه‌های عرب هم نبوده است. علوش با نقد برخی نویسندگان این حوزه مانند عبدالرحمن بدوی که معتقد است تقریباً تمام منابع کتاب خود نقش عرب در تکوین اندیشه‌ی اروپا را از غرب به عاریت گرفته، خاطر نشان می‌سازد: «نکته‌ی غیرعادی از سوی برخی پژوهش‌گران تطبیقی در این زمینه، ایجاد مشاجره و کشمکش است. ادعای عبدالرحمن بدوی مبنی بر کشف تأثیر عرب و نفوذ آن در دوره‌ی کلاسیسم نیز ادعای باطلی بیش نیست که اگر مورد قبول هم قرار گیرد، چیزی به پژوهش‌های مباحث تطبیقی عرب نمی‌افزاید، بلکه بالعکس نقش دنباله‌رو هم به خود خواهد گرفت. به علاوه تطبیق میان یک ادیب فرانسوی و عربی، مادام که هدف از آن تبیین نباشد، چیزی از زیبایی ادبی در خود نخواهد داشت بلکه فقط ادعایی برای اثبات اصالت عربی آن است» (علوش، ۱۹۸۶، ۱۸۰).

دوم - تغزل‌های اسپانیایی - عربی. این مبحث بنا به آنچه ذیل آن بیان شده، اقبال پژوهش‌گران تطبیقی عرب را به همراه داشته که دلیل آن هم تأثیر غزل‌سرایی‌های غرب بر ادب عربی به ویژه بر موشحات و زجل و متقابلاً تأثیر این

دوگانه‌ی شعری بر اشعار تروبادور و عربی بوده است. امثال محمدغنیمی هلال و احسان عباس در زمره‌ی پژوهش‌گران این حوزه معرفی شده‌اند هر چند البته پیشینه‌ی این نوع تحقیقات به مستشرقینی چون هامریورگشتال / Hammer Purgstall و مارتین هارتمن / Martin Hartman منتسب شده است.

عبدالهادی زاهر از محققان عرب این حوزه عقیده دارد در این زمینه پژوهش مستقلی از عرب‌ها وجود ندارد. محققان موجود نیز از پژوهش‌های غربیان بهره برده‌اند. لذا تلاش‌های تکوینی انتشار یافته از آنها به گونه‌ای صورت گرفته که غرور و رضایت عرب‌ها را در پی داشته باشد، حال آنکه جانب علمی‌اش فقط برخی را خشنود کرده است. جلول عزونه دیگر پژوهشگر عرب نیز می‌گوید: ما در ارزیابی خود از تأثیر عرب بر اروپا می‌بایست با احتیاط فراوان عمل کنیم. لذا چنانکه برخی متخصصین غربی نیز عقیده دارند، هرچند میان اسلام و غرب روابطی ادبی در جریان بوده، اما نباید آن را به معنای تأثیرگذاری بر یکدیگر تلقی نمود. مگر آنکه در عامل تأثیرگذار بیگانه، همگنی و سنخیتی با میراث ملی تأثیرپذیر مشاهده شود. سخن پایانی این مبحث، متعلق به پژوهش‌گر دیگری به نام ناجیه‌غافل‌المرانی است که با رویکرد تاریخی و تأکید بر وجوه تشابه میان جهان عرب و غرب تلاش دارد اندلس را به عنوان پل روابط میان آن دو تصویرگری کند. المرانی می‌گوید: «مستشرقان تأکید دارند که ساکنان اروپا در قالب قواعد و قوانین سوارکاری، احترام به زن را نیز از آنان به عاریت گرفته‌اند. لذا ادبیات تروبادور با مضامین غنایی مشتمل بر نام زن و تحسین عشق پاک و عفیف، تقریباً ترجمه‌ی نسخه‌ی عربی آن است» (همان، ۱۹۲).

سوم- منابع عربی کمدی الهی. «کمدی دانته سفری خیالی را به تصویر می‌کشد که در آن، شاعر راهی جهان آخرت می‌گردد. پای در دوزخ می‌نهد و به پایین‌ترین طبقاتش راه می‌یابد. پس راه برزخ را که والاتر و زیباتر از دوزخ است در پیش می‌گیرد تا به بهشت زمین که در ورای برزخ قرار گرفته برسد. از آنجا به بهشت آسمان اوج

می‌گیرد. فلک الافلاک زیر پایش ظاهر می‌شود و پروردگار در برابرش تجلی می‌یابد» (کفافی، ۱۹۷۱، ۱۸۰ و ۸۱).

بی‌شک **کمدی الهی** داتته اثر فاخر و ماندگاری است که توجه بسیاری را به خود معطوف داشته و پژوهش‌های فراوانی را نیز از آن خود کرده است. بر همین اساس کتاب علوش نیز از ورود به آن بی‌نصیب نمانده و بخشی از مطالب خود را به آن اختصاص داده است. در این مبحث تلاش شده ضمن اشاره به مفاخر و آثار فاخر مرتبط با کمدی الهی، تطبیق و استنتاجی میان آن‌ها صورت گیرد. سخن با ذکر نخستین مستشرقان این حوزه یعنی ا. بلوچیه / A. Blocheh، آسین پالاسیوس / Asin palacios، انریکو سرولی / Enrico Cerulli و امریکو کاسترو / Americo Castro آغاز می‌شود و با مطالب مرتبط با آن نیز ادامه می‌یابد. بنا به گفته‌ی مؤلف، همان‌گونه که بسیاری از مستشرقین و مسلمانان با ارائه‌ی مستندات خود بر این باورند که داتته در خلق کمدی الهی، از میراث مسلمانان به ویژه از معراج پیامبر (ص) و قرآن کریم تأثیر پذیرفته، اما کسی مانند لوسیان پورتیر / Lucieanne Portier فرانسوی چنین رویکردی را نمی‌پذیرد. او می‌گوید: «داتته هیچ جایگاهی برای اسلام متصور نبوده، هنر نوع بهره‌گیری از آن را طرد کرده، از اسلام چیزی به نام دین در ذهن نداشته و اصلاً آن را نمی‌شناخته است. پس چگونه ممکن است خرافات اسلامی، معراج و داستان آن سفر شبانه را پذیرفته باشد؟» (علوش، ۱۹۸۶، ۱۹۳)

چنانکه نویسنده می‌گوید در این زمینه همزمان با تلاش‌های غربیان، ترجمه‌ی عربی عثمان حسن از کمدی الهی، با رساله الغفران ابوالعلائی معزی که از نظر زمانی مقدم بر کمدی الهی است مورد تطبیق قرار می‌گیرد. کتاب ابوالعلا همچنین با سیرالعباد إلى المعاد سنایی، کتاب الإسراء اللیلی ابن عربی و دیگر آثار همگن تطبیق می‌شود تا اصالت کمدی الهی را زیر سؤال ببرد. بر این اساس عبدالرحمن بدوی عقیده دارد مصادر کمدی الهی، معراج‌نامه، مجموعه‌ی تولد و اخبار و روایات اسلامی

در باره‌ی جهان آخرت هستند که اروپائیان آن‌ها را از مسلمانان اقتباس کرده‌اند. او به نقل از ا. بلوچیه / A. Blocheh یادآور می‌شود دو مورد از داستان‌های نقل شده در معراج‌نامه مربوط به دو کتابی است که در مشرق‌زمین خلق اثر شده‌اند؛ یکی ارداویراف اثر مزدک در فارس / ایران قدیم و دیگری داستان معراج که حدود قرن دوم به رشته‌ی تحریر در آمده است. به عقیده‌ی بلوچیه اساس کمدی‌الهی همان داستان اثر مزدک است نه معراج پیامبر (ص)، ضمن آن که آسین پالاسیوس هم در کتاب خود داستان معراج در کمدی‌الهی از تأثیر واقعی معراج‌نامه بر کمدی‌الهی سخن رانده است. بهره‌گیری دانته از کتب عربی نیز نکته‌ای است که برخی عقیده دارند وی از محتوی یا ترجمه‌ی آنها برای خلق اثر خود الهام می‌گرفته است. لذا فتوحات مکئیّه و الإسراء اللیلی در زمره‌ی همین آثارند که این عربی حدود بیست سال پیش از تولد دانته آن‌ها را تألیف نموده و برخی پژوهش‌گران عرب مانند عزیزسوریال عطیّه هم وجوه تشابه آنها را تصویرگری کرده‌اند.

بخشی از مطالب در این مبحث به تأثیر آثار فاخر شعر و نثر قدما‌ی ایرانی اختصاص یافته که در این رابطه رجاء عبدالمنعم جبر در کتاب خود، سفر روح میان ابن سینا و سنائی و دانته می‌گوید: «هدف من آن است که ضمن معرفی منظومه‌ی ارجمند سیرالعباد إلى المعاد اثر شاعر ایرانی، فیلسوف سنائی غزنوی، به خواننده‌ی عرب، مصادر آن و تأثیر احتمالی‌اش بر کمدی‌الهی را تبیین کنم و مسیر کمدی را از طریق این مصدر مشرق‌زمینی که سفر به عالم غیب را فلسفی - عرفانی دنبال می‌کند و از آبشخور رساله‌ی حی بن یقظان نیز سیراب می‌گردد پی‌گیری نمایم» (همان، ۲۰۵ و ۶). در این موضوع ضمن آن که علوش، اعتراف نیکلسون مبنی بر وجود شباهت کامل میان منظومه‌ی سنایی و منظومه‌ی دانته را مورد اشاره قرار می‌دهد، یادآور می‌شود که طبق نظر باستان‌شناسان، اصل همه‌ی کتب مربوط به سفرهای اخروی، به گلگامش بابلیان، ارفیوس یونانیان و ارداویراف زرتشتیان بر می‌گردد.

مطالب انتهایی این مبحث با ذکر نمونه‌های دیگری از آثار مفاخر ایرانی که فحوای آن‌ها جهان آخرت و سفر به آن است همراه می‌شود تا وجوه تشابه‌شان با کمدی الهی مورد بررسی قرار گیرد؛ آثاری همچون: معراج‌نامه‌ی بایزید بسطامی، رساله الطیر ابن سینا، رساله الطیر غزالی، جاویدنامه‌ی علامه محمد اقبال و منطق الطیر عطار. مؤلف در خاتمه‌ی مبحث یادآور می‌شود که شاید چالش اغلب تطبیق‌گران، نیاز آن‌ها به انجام پژوهش‌هایی در سطح ملی و بومی است. زیرا خواننده اگر با امثال رساله الطیر یا منطق الطیر عطار بیگانه نباشد، لااقل نسبت به آن‌ها کم‌اطلاع است که این خود، مانع اولیه‌ی ورود به پژوهش تطبیقی خواهد بود. وی همچنین ضمن یادآوری کتاب صلاح‌فضل تأثیر فرهنگ اسلامی بر کمدی الهی دانته به عنوان آخرین / جدیدتری اثر در حوزه‌ی مطالعات تطبیقی مربوط به سفرهای آخروی، اشاره می‌کند که صلاح به هنگام تطبیق کمدی الهی و مصادر آن، به استقلال متن متأثر تأکید می‌ورزد و شاکله‌ی آن را با بنیانی متفاوت نسبت به ساختار نمونه‌ی مؤثر خود توصیف می‌کند. لذا وی اساسی را در ادبیات تطبیقی بنیان می‌نهد که با آن، برای اثر مورد پژوهش جایگاه ویژه‌ای قائل می‌شود و از شیوه‌های مطالعاتی سابق عبور می‌کند تا بدین ترتیب پژوهش را در چارچوب درس تطبیقی خود به انجام رساند. صلاح‌فضل خود در این باره می‌گوید: «غور در کمدی الهی، تمرکز بر یکی از جوانب دوگانه‌ی پژوهش در منابع اسلامی دانته را از من مطالبه‌گری می‌کند؛ یا جانب افکار و اندیشه‌ها و یا جانب صورتگری‌ها و تصویرپردازی‌ها» (فضل، ۱۹۸۶، ۱۱ و ۱۲).

چهارم - منابع عربی پیکارسک و داستان‌های غربی. رندنامه، داستان قلاشان یا پیکارسک / Picaresque که یکی از انواع ادبی به شمار می‌آید و ظاهراً جدّ رمان‌های امروزی محسوب می‌شود، آخرین مبحث کتاب را تشکیل می‌دهد. در اینجا که مورخان و ادبا تأثیر گونه‌های ادب عربی بر غرب را تأیید می‌کنند و شکوفایی‌اش را وام‌دار این تأثیر می‌دانند، ترجمه‌های لاتین، اسپانیایی، فرانسوی و انگلیسی را به

عنوان نخستین کانال تأثیر عربی معرفی می‌نماید و از مبادلات اقتصادی، سیاسی و جنگ‌ها و درگیرهای حادث شده پیرامون دریای مدیترانه به عنوان دومین کانال نام می‌برند. کما اینکه نقش فتح اسپانیا و ترجمه یا انتقال امثال کلیله‌ودمنه، هزارویک‌شب، سفرنامه‌های سندباد و مقامات نیز در این تأثیر یادآوری می‌شوند. در این بین به مترجم یهودی، پدروآلفونس / Pedro Alphonse با برگردان سی داستان از کلیله‌ودمنه به لاتین، خوان مانوئل / Join Manuel با نگارش پنجاه داستان به اقتباس از اصل عربی و اثرگذاری وی بر دکامرون بوکاچو / Decameron Boccace، رایموندلول / Raymond Lulle و ژان دولافوتتن / Jean de La Fontaine نیز اشاره می‌گردد.

ادامه‌ی گفتار اما، به هزارویک‌شب اختصاص می‌یابد و به تبع آن از انطوان گالان، مترجم فرانسوی این اثر و کسانی چون دکامرون بوکاچو، جیووانی سرکامبی / Astolfo de Giovanni Sercambi، اورلاندو فیوریوزودولاریوست / Orlando Furioso de l'Ariost و ویلیام شکسپیر / William Shakespeare به عنوان تأثیرپذیرندگان از آن سخن به میان می‌آید. در این جایگاه به نقل از کتاب هزارویک‌شب در ادبیات اروپا اثر عبدالمنعم جاسم می‌خوانیم: «برای هزارویک‌شب توصیفی نیکوتر، گویاتر و جامع‌تر از این نیست که بگویی آینه‌ای است که غرب به واسطه‌اش بر شرق اشراف یافت؛ اتفاقی که باعث شد اروپایی‌ها زنگار از رخساره‌ی آن بزدایند تا پرفروغ‌تر و تابنده‌تر از قبل جلوه‌گری کند. پس آنان به شیوه‌ی هزارویک‌شب حکایاتی را در شکل و محتوای کلی‌اش یافتند، اما نتوانستند به بلندای خلاقیتی هنری که زبان شهرزاد در گذر هزارشب به نیکویی از پس آفرینش آن برآمد دست یازند؛ هزارشبی که صدای خواننده‌اش هرگز از خواندن آن باز نمی‌ماند مگر تا لحظه‌ای که شهرزاد به بامدادان پای می‌نهد تا از کلام حلال و روای خویش، زبان در کام کشد» (علوش، ۱۹۸۶، ۱۲۷). پایان سخن بر محور یکی دیگر از میراث ادب عرب

یعنی «مقامات» می‌چرخد که با نمونه‌های پیکارسک تطبیق داده شده است. عبدالمنعم جاسم در این مورد هم می‌گوید: «پیکارسک، متفاوت از مقامات است. از آن جهت که تقریباً تمام رمان‌های پیکارسک اسپانیایی به یک بیوگرافی شباهت دارد که در آن قهرمان تلاش می‌کند حوادث و خفایای زندگی خود را از بدو تولد نقل کند؛ حال آن‌که در بین مقامات حریری، فقط مقامه‌ی چهل‌وهشتم یعنی «الحرامیه» چنین خصوصیتی دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که چون کلمات نامانوس مقامات، فهم آن را دشوارش نموده و جانب واژگانی‌اش بر محتوای آن غلبه یافته و نیز به دلیل آن‌که به لاتین یا اسپانیایی هم ترجمه نشده، پس نمی‌تواند تأثیر مستقیمی بر پیکارسک اسپانیایی گذاشته باشد، هرچند در مجموع البته، داستان‌ها، نوادر و حکایات عامیانه‌ی عربی در شکل‌گیری این گونه‌ی اسپانیایی تأثیر گذار بوده است» (همان، ۲۱۹ و ۲۰). در پایان سخن، مؤلف کتاب نیز در این باره یادآوری می‌کند که شاید خواننده‌ی عرب غافل‌گیر شود اگر بگوییم هیچ‌کدام از تلاش‌های مربوط به این حوزه، حق مطلب را ادا نکرده است. زیرا طرح چالش تأثیر مقامات در پیکارسک، به شکلی سطحی مطرح و پی‌گیری شده و به حداقل‌های پژوهش تطبیقی و چارچوب‌ها و معیارهای آن هم پای‌بند نبوده است.

۴- نقاط قوت و ضعف

کتاب «إشكاليه التيارات و التأثيرات الأدبية في الوطن العربي؛ دراسة مقارنة» در محتوی و شکل خود دارای برجستگی‌ها و کاستی‌هایی است که شاکله‌ی این اثر از آن‌ها فراهم می‌آید. با عنایت به اینکه خالق اثر جایگاه قابل‌اعتنایی در قلمرو ادبیات تطبیقی عرب دارد، کتاب وی نیز از این مزیت بهره برده می‌برد. در یک نگاه کلی کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود که در واقع بخش نخست حکم مقدمه و تمهیدیه‌ی بخش دوم را دارد؛ یعنی فصل اول زمینه‌ای است برای ورود به فصل دوم.

بر این اساس ابتدا تبیین چالش جریان‌های ادبی جهان عرب، مؤلفه‌های این جریان‌ها و نیز اندیشه‌های شکل‌دهنده‌ی تاریخ ادبیات معاصر عربی مورد بررسی و کنکاش واقع می‌شود و در مرحله‌ی بعد، موضوع تأثیر و تأثر در دستور کار قرار می‌گیرد تا جایگاه آن ذیل عناوین مختلف و به کمک اندیشه‌ها، تاریخ ادبیات و جریان‌های ادب عربی تصویرگری شود.

با عنایت به عنوان کتاب، مهمترین شاخصه‌ی آن پرداختن به مهمترین عنصر ادبیات تطبیقی یعنی موضوع تأثیر و تأثر است؛ موضوعی دوسویه که غالباً در کتب ادب عربی و دیگر ادبیات‌ها مطرح می‌گردد و خالقان آن‌ها ناخشنود نمی‌شوند که ادعا کنند آثار دیگر ملل از ایشان تأثیر پذیرفته است. برخلاف چنین نویسندگانی که در میان عرب‌ها هم کم نیستند، سعید علوش علاوه بر نقد فرهنگ عرب در این حوزه و بیان آرای موافقان و مخالفان، تلاش نموده بر خوی ملی - قومی خویش فائق آید و در صدور احکامش صبغه‌ی علمی در پیش گیرد. تقریباً در همه‌ی فصول و ذیل تمام عناوین فرعی، بحث اثرگذاری و اثرپذیری ادب عربی در صدر موضوعات است و تقریباً در همه‌ی موارد نیز، نظر مؤلف به استناد آرای پژوهش‌گران موافق و مخالف هر حوزه، بر تأثیرپذیری عرب است نه تأثیرگذاری‌اش؛ نظری که در کنار توانمندی علمی، جسارت و انصاف علمی هم می‌طلبد. علاوه بر این، گاه برخی پژوهش‌گران عرب به خاطر رویکرد اشتباه، رفتار غیرعلمی، یا سرقت‌های ادبی‌شان مورد انتقاد و هجمه‌ی نویسنده هم قرار می‌گیرند. دیگر مشخصه‌ی کتاب، غنای علمی و در عین حال زبان نسبتاً سنگین و فاخر آن است که برای فهمش بیش از یک‌بار خواندن و مطالعه را طلب می‌کند. رد پای سخن از مستشرقان، عرب‌ها، ایرانیان و دیگران و نیز غور در آثار ایشان و نقد و تحلیل و تطبیق آنها با یکدیگر، همچنین بهره‌گیری از منابع عربی، فارسی و لاتین ذیل بسیاری از عناوین و موضوعات، از توانمندی علمی و توان نقدی مؤلف خبر می‌دهد. زبان اثر هم که به علاوه‌ی برساخت‌های واژگانی‌اش مانند

النمطوجیه و الإسلامولوجیه، سهل الوصول نمی‌نماید؛ چه، گریزپایی عبارات و دشواری آنها خواننده را برای فهمش پابند خود می‌کند.

هرچند بیان نقاط ضعف کتاب علوش، ناقدی هم‌شأن خود او را می‌طلبد، اما در عین حال به طور کلی می‌توان گفت باز آنجا که هیچ اثری نمی‌تواند جامع و مانع یا کامل و بی‌نقص تلقی گردد، کتاب مورد بحث نیز نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد؛ از جمله آن که مطالب مندرج در آن، تمام چالش‌ها را تصویرگری نکرده، بلکه مطالب خود را به مقتضای حال فراهم آورده است. به علاوه، گاه برخی نقل قول‌ها مانند آنچه در صفحه‌ی ۱۷۸ آورده شده دو نوع قضاوت را می‌طلبد؛ یکی منطق آزادی بیان و شنیدن صدای مخالف است که آن را نقطه‌ی قوت می‌داند، دیگری اما، منطق اجتناب از توهین به فرد، گروه و یا یک ایدئولوژی است که آن را نمی‌پذیرد. در این میان کاستی‌های دیگری هم در لابلاهای نوشته‌ها، ارجاع‌ها، پانوشته‌ها، علائم نگارشی، چینش بندها یا برخی صفحات، و به طور ویژه در بخش مربوط به کتابنامه به چشم می‌خورد؛ بخش حائز اهمیت که کتاب از آن محروم شده و مؤلف به ذکر منابع درون‌متنی و پانوشتی اکتفا کرده است. به علاوه معرفی برخی اعلام نسبتاً ناشناخته برای مخاطب غیر حرفه‌ای که می‌توانست به غنای اثر کمک کند، مغفول مانده ضمن آن که هماهنگی لازم میان مطالب مندرج در فهرست و در متن، شکل نگرفته است. بالاخره آن‌که گاه اغلاط تایپی مانند سائی / سنائی (۱۹۳)، ابن یزید بسطامی / بایزید بسطامی (۲۰۸)، سیر العباد إلى الميعاد / سیر العباد إلى المعاد (۲۰۸) در اظهار نظر نسبت به کتاب بی‌تأثیر نبوده است.

نتیجه گیری

با مطالعه‌ی «إشكاليه التيارات و التأثيرات الأدبية في الوطن العربي؛ دراسة مقارنة» می‌توان اندیشه و رویکرد نویسنده را که از قلم وی بر صفحات کتابش جاری شده

دریافت. در این اثر که به دور از کاستی هم نیست، چند مؤلفه، سلسله‌وار صبغی غالب آن را رقم می‌زند تا صاحب خود را از جهاتی نسبت به دیگر همنوعانش متمایز سازد. مؤلفه‌هایی که شاید دانش و توانمندی عملی در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی، احیاناً بی‌طرفی در قضاوت‌ها و اظهار نظرها، حتی‌الامکان اجتناب از تعصب قومی - ملی، ارائه‌ی راهکار برای برون رفت از چالش‌های موجود و اندیشه‌ی ارتقای فرهنگ عربی - شرقی از جمله‌ی آنها باشد. به زعم نگارنده‌ی این سطور، عناصر گردآمده در مؤلف باعث شده تا خواننده آرای وی را با اطمینان بیشتری پذیرا باشد و چه بسا در مقام تحسین او هم برآید. همچنین با مقایسه‌ی این اثر نسبت به برخی آثار مشابه این حوزه می‌توان پی برد که علوش برای قرار گرفتن در صدر لیست سرآمدان ادبیات تطبیقی عربی و شخصیت‌های بین‌المللی این جریان، تلاش نموده تا اسباب آن را در خود فراهم آورد؛ عواملی که باعث شده مزایا و داشته‌های اثر وی بر کاستی‌هایش بچربد و در نظر مخاطب خود ارزشمند و مفید فایده نمایانده شود. بنابراین هرچند این کتاب می‌تواند به عنوان یک منبع فرعی و یا حتی اصلی مفید برای دروس ادبیات تطبیق در دانشگاه مورد استفاده قرار گیرد، در عین حال اما، ممکن است وجود برخی نقل قول‌های وارد شده در آن، چنین اولویتی را از آن سلب کند.

منابع

فارسی

- ابویسانی، حسین(۱۳۹۸). الأدب المقارن في الدراسات المقارنه التطبيقیه / در بوته‌ی نقد، پژوهشنامه‌ی انتقادی متون و برنامه‌های علوم‌انسانی، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نوزدهم، شماره‌ی هشتم، ۱-۱۳.
- پروینی، خلیل، و فرشته‌ی کنجوریان(۱۳۸۸). بررسی سفرنامه‌ی ابن بطوطه از منظر ادبیات تطبیقی، نشریه‌ی ادبیات تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره‌ی اول، ۱۹-۳۷.
- جمشیدی، لیل(۱۳۹۹). تحلیل انتقادی کتاب ادبیات داستانی قدیم عربی(گونه‌شناسی و تحلیل

- عناصر داستانی)، نقدنامه‌ی زبان و ادبیات عربی، شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، سال اول، شماره‌ی اول، ۴۵-۶۵.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۰). با چراغ و آینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- کیانی، حسین (۱۳۹۵). نقد و بررسی کتاب مدارس الأدب المقارن اثر سعید علوش، کاوشنامه‌ی ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره‌ی ۲۱، ۱۵۵-۱۷۱.
- میرزایی، فرامرز (۱۳۹۹). ارزیابی انتقادی کتاب موسوعه الشعراء العرب المعاصرين / نجیب بعینی، نقدنامه‌ی زبان و ادبیات عربی، شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، سال اول، شماره‌ی اول، ۲۱۵-۲۲۸.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۸). درآمدی بر تصویرشناسی، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره‌ی دوازده، ۱۱۹-۱۳۸.
- _____ (۹۹/۸/۸)، سخنرانی، پژوهشگاه علوم انسانی، شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات عربی.

عربی

- راغب، نبیل (۲۰۰۳). موسوعه النظريات الأدبية، چاپ اول، قاهره، الشركة المصریة العالمیة للنشر / لانگمن.
- علوش، سعید (۱۹۸۶). إشكاليه التيارات والتأثيرات الأدبية في الوطن العربي؛ درسه مقارنه، چاپ اول، الدار البيضاء، المركز الثقافي العربي.
- فضل، صلاح (۱۹۸۶). تأثير الثقافة الإسلامية في الكوميديا الإلهية لدانتی، چاپ سوم، قاهره، دارالشروق.
- کفافی، محمد عبدالسلام (۱۹۷۱). في الأدب المقارن؛ دراسات في نظريته الأدب و الشعر القصصي، چاپ اول، بیروت، دار النهضه العربیة.

- Wikipedia

Abstract

Introducing the book *The problematic literary currents and influences in the arab world, a comparative study and its critical reading*

Hossein Abavisani*

Today, comparative literature has received more attention than ever and its fields of study have expanded. However, what is required is to follow structured principles and conduct systematic research in order to obtain useful results and to provide a basis for relevant studies. In this regard, the book *The problematic literary currents and influences in the arab world, a comparative study* written by Saeed Alloush, expresses the challenges and studies their impact and effects on the contemporary currents of Arabic literature and attempts to critique and analyze them in a scientific way and by providing some examples and suggesting ways to get out of the challenges. and this is what comparative literature and any methodological knowledge seeks and considers as the headline of its work. The pioneering discourse aims to portray the potential strengths and weaknesses of the said work through the method of analyzing quantitative and qualitative content in order to present, critique and explain the formal and content components of the said work. The results showed that despite some formal deficiencies in this work, its foundation was done wisely and compassionately, and it in turn took a step forward in the methodology of research in this field.

Keywords: critical reading, comparative literature, The problematic literary currents, Saeed Alloush

* Associate Professor Arabic language and Literature- Kharazmi University,

ho.abavisani@khu.ac.ir